

به دلیل اهمیت وصفناپذیر آن، جایگاه ویژه‌ای در مباحث اعتقادی و کلامی یافته است. مهم‌ترین دلایل اهمیت و ضرورت این بحث عبارت‌اند از:

۱. عدل، از اصول دین

از عدل به‌عنوان یکی از اصول پنج‌گانه دین یا مذهب و در کنار اصولی مانند نبوت و معاد یاد می‌شود و با وجود این جایگاه رفیع، بحث و تحقیق در مورد آن ضروری است (سعید مهم، ۱۳۸۱: ۳۱۳).

۲. نقش عدل در حل بسیاری از مباحث اعتقادی

عدل الهی پایه بسیاری از عقاید «عدلیه» را تشکیل می‌دهد؛ تا جایی که عدل را به‌عنوان یک اصل مستقل عنوان کرده‌اند تا امتیازی باشد بین آنان و گروهی از اهل تسنن (اشاعره) که عدل را به معنای متعارف و معقول آن انکار کرده‌اند (سبحانی، بی‌تا: ۱۵۶).

۳. اثر اعتقاد به عدل الهی

پذیرش یا رد این اصل، نقش مهمی در تصویر ما از خداوند سبحان، و به عبارت دیگر، در خدانشناسی ما ایفا می‌کند. این اصل باکل نظام تکوینی و تشریحی عالم در ارتباط است و قبول یا رد آن می‌تواند کل جهان‌بینی ما را دگرگون سازد. ایمان به دادورزی و عدالت پیشگی خداوند آثار تربیتی خاصی در رفتارهای آدمی و گرایش او به تحقق عدل و ریشه‌کن

مصادیق عدل الهی

پژوهشگر: معصومه عامری
دبیر دینی و قرآن

چکیده

با توجه به اینکه خداوند دارای تمام صفات کمال از جمله عدل است و فعل لغو و قبیح به حکم عقل، محال است از خداوند صادر شود، و با توجه به اینکه عدل تکوینی خداوند در نظام طبیعت آشکار است، ثابت می‌شود که تمام افعال خداوند چه تکوینی و چه تشریحی، چه در دنیا و چه در آخرت، تمام از روی حکمت و مصلحت است و به عبارت دیگر، تماماً حسن است و ظلم و ستم محال است از او صادر شود.

کلیدواژه‌ها: عدل الهی، حکمت الهی، عدل تکوینی، عدل تشریحی، عدل جزایی، صفات خداوند

مقدمه

«عدل الهی» یکی از اصول بسیار مهم اعتقادی و کلامی است عدل یکی از اوصاف خداوند است که

ساختن ظلم در روابط اجتماعی و انسانی برجای می‌گذارد (سعیدی مهر، ۱۳۸۱: ۳۱۳).

مفهوم‌شناسی عدل

در لغت به معنای ضد ظلم و جور، عادل، دادگر، مرد و زن عادل، مردان عادل، کیل و پیمان، پاداش و جزا، برابری، امر میانه و متوسط، استواری، راستی، عدالت و دادرسی است (سعیدی پور، ۱۳۸۰: ۵۸۴).

عدل حق تعالی به این معنی است که جمیع افعالی که از او صادر می‌شود، چه از امور تکوینی مانند خلق، رزق، امات، احیا و امثال این‌ها، و چه از امور تشریحی مانند ارسال رسل، انزال کتب، جعل احکام، تکالیف و امر به واجب و مستحب، نهی از حرام و مکروه، و مانند این‌ها، و چه در دار دنیا، مانند اموری که ذکر شد، و چه در سرای آخرت مانند جعل ثواب و عقاب، جنت و نار، و رحمت و عذاب، از روی حکمت و مصلحت و تمام‌احسن و نیکوست و فعل قبیح، لغو و ظلم محال است از وی صادر شود. (طیب، بی‌تا: ۱۰۷).

حکمت

در لغت به معنای سخن مطابق حق و حقیقت، فلسفه، صواب کار، درستی و استواری کار، عدل، علم، حلم، دانستن حقایق اشیا چنانکه هستند، به قدر طاقت و وسع بشری، و قیام به کارهاست. (سعیدی پور، ۱۳۸۰: ۲۴۵).

حکمت در اصطلاح کلامی به معنای استواری و اتقان فعل فاعل، به گونه‌ای است که فعل در نهایت تمام و کمال باشد و نقصان و خللی در آن راه نداشته باشد و اینکه فاعل به گونه‌ای باشد که هیچ کار زشت و ناپسندی (قبیح) را انجام ندهد و هر کار شایسته و خوبی (حسن) را انجام دهد شیروانی، ۱۳۷۸: ۱۰۹).

رابطه عدل و حکمت الهی

بسیاری از مباحث عدل الهی با بحث حکیم بودن او پیوند ناگسستنی دارند (سبحانی، بی‌تا: ۱۵۵)، زیرا حکمت دارای دو معناست:

۱. استواری و اتقان فعل فاعل، به گونه‌ای که فعل در نهایت تمام و کمال باشد و نقصان خللی در آن راه نداشته باشد.
۲. اینکه فاعل به گونه‌ای باشد که هیچ کار زشت و ناپسندی (قبیح) را انجام ندهد و هر

کار شایسته و خوبی (حسن) را انجام دهد (شیروانی، ۱۳۷۸: ۱۰۹).

اصولا عواملی که باعث ارتکاب ظلم و ستم می‌شوند عبارت‌اند از: جهل به ظلم بودن چیزی و یا جهل به زشت بودن ظلم، احتیاج و نیاز به آن ظلم و مجبور بودن در انجام آن. هیچ یک از این عوامل را نمی‌توان درباره‌ی خدای عالم و بی‌نیاز و مختار تصور کرد. از سوی دیگر، عدل یکی از صفات کمال و ظلم یکی از نقایص به شمار می‌رود و واضح است که خدای متعال سرچشمه‌ی همه‌ی کمالات است و از این نقص (ظلم) منزّه است (سبحان، بی‌تا: ۱۵۵).

عدل به حکم عقل، کاری حسن و پسندیده، و ظلم کاری قبیح و زشت است، و چون خدای متعال حکیم است و هر کار حسنی را انجام می‌دهد و هیچ کار قبیحی کار از او صادر نمی‌شود، پس او عادل است و ظالم نیست. بنابراین عدل از شئون حکمت خداوند است (شیروانی، ۱۳۷۸: ۱۱۱).

مصادیق عدل عدل تکوینی

در این قسم از عدالت، سخن پیرامون نظام آفرینش و نیز این موضوع است که این نظام براساس عدل و داد استوار است. معنی عدل در آفرینش این است که در جهان آفرینش، تعادل کامل‌رایت شده است (سبحانی، بی‌تا: ۱۵۷). و اینکه خداوند هر موجودی را با استعداد و دارای قابلیت ذاتی او آفریده و متناسب با غایت مطلوب آن موجود، اسباب و شرایط لازم برای نیل به آن غایت را در اختیار او گذاشته است (ربانی گلپایگانی، ۱۳۸۱: ۱۹۴).

اثبات این نوع عدالت برعهده‌ی بررسی نظم جهان است. بشر با بررسی‌های علمی، تا آنجا که دست یافته، غیر از نظم و حساب و تناسب و اینکه هر چیزی به جای خویش نیکوست، چیزی نیافته است (سبحانی، بی‌تا: ۱۵۷).

برای مثال، هر گاه به آسمان و زمین، ماه و آفتاب، و... نگاه کنیم و در ستارگان و کرات تدبیر کنیم و در پیدایش شب و روز بیندیشیم، همه‌ی آن‌ها را به گونه‌ای دارای تعادل و توازن و براساس حکمت می‌بینیم که همه‌ی آن‌ها در مرز و مدار خودشان در حرکت‌اند و از آنچه برای آن آفریده شده‌اند و یا مأمور به انجام آن هستند، سرپیچی نمی‌کنند (رستگار، ۱۳۸۳: ۳۳).

هر گاه به آسمان و زمین، ماه و آفتاب، و... نگاه کنیم و در ستارگان و کرات تدبیر کنیم و در پیدایش شب و روز بیندیشیم، همه‌ی آن‌ها را به گونه‌ای دارای تعادل و توازن و براساس حکمت می‌بینیم که همه‌ی آن‌ها در مرز و مدار خودشان در حرکت‌اند و از آنچه برای آن آفریده شده‌اند و یا مأمور به انجام آن هستند، سرپیچی نمی‌کنند



در قرآن کریم آمده است:

«و الشمس تجري لمستقر لها ذلك تقدير العزيز العليم* و القمر قدرناه منازل حتى عاد كالعرجون القديم* لا الشمس ينبغي لها ان تدرك القمر و الليل سابق النهار و كل في فلک يسبحون» (یس/ ۴۰ - ۳۸): خورشید در خشان در مدار معین شده‌اش در حال چرخش است و این تقدیر، هماهنگ با توازن کل جهان و تناسب موجودات است که از جانب خدای توانا بر هر چیز و دانای به همه چیز تعیین شده است. برای چرخش ماه تابان، منازلی قرار داده‌ایم اندازه‌هایی برای آن معین کرده‌ایم. تا آن‌گاه که در چرخش دوره‌ای، همانند شاخه‌های خشکیده خرما، زرد و لاغر، به منزل اولش باز می‌گردد. نه «آفتاب» در گردش منظم خود سزاوار پیشی جستن بر «ماه» است و نه «شب» بر «روز» سبقت می‌گیرد؛ همه در مدار معین خودشان، در گردش و شناورند.

در روایتی از پیامبر اکرم (صلی‌الله علیه و آله و سلم) نیز آمده است: «بالعدل قامت السموات و الارض»: آسمان و زمین به موجب عدل برپاست (فیض کاشانی، ۱۳۶۲، ج ۲).

بنابراین خداوند به هر موجودی به اندازه‌ای شایستگی‌هایش از مواهب و نعمت‌ها ارزانی می‌دارد و هیچ استعداد و قابلیت را ضایع نمی‌کند. به دیگر سخن، عدل تکوینی خداوند، مقتضی آن است که به هر یک از آفریدگان خویش، به اندازه ظرفیت وجود آن، افاضه کند و آن را متناسب با قابلیت و استعدادش، از کمالات بهره‌مند سازد (سعیدی دیوانی، ۱۳۸۵: ۸۶).

ب) عدل تشریحی

حقیقت عدل تشریحی را باید در دو مورد جست‌وجو کرد:

۱. اصل تشریح: یعنی قانون‌گذاری و تکلیف نمودن انسان‌ها بر عمل به احکام (رستگار، ۱۳۸۳: ۹۳). و اینکه خداوند موجوداتی را که شایستگی دریافت کمالات عقلانی و معنوی را دارند، از هدایت‌های تشریحی بهره‌مند ساخته و معارف، احکام و تعالیم دینی را که تأمین‌کننده نیازها و پرورش‌دهنده استعدادهای آنان است، از طریق عقل و وحی به آنان آموخته است (ربانی گلپایگانی، ۱۳۸۱: ۱۹۵).

۲. چگونگی وضع شرایط و الزام به تکالیف: یعنی خداوند در تکالیف و دستورات

خود، قدرت و توانایی و اندازه امکانات بندگان را در نظر می‌گیرد. (سبحانی، بی‌تا: ۱۵۶). و تکلیف به «ما لابطاق» نمی‌کند (ربانی گلپایگانی، ۱۳۸۱: ۱۹۵).

این مطلب در آیات قرآن نیز بیان شده است: «لا یكلف الله نفسا الا ما اناها» (طلاق/ ۷): خداوند هیچ‌کس را به جز آنچه توانایی داده، تکلیف نمی‌کند.

نه تنها حکم عقل، بلکه حکم شرع نیز بر این معنی گواه است که تکالیف انسان‌ها باید در حدود و توانایی آن‌ها باشد. جمله «لا یكلف الله نفسا الا ما اناها» اشاره به همین معنی اشاره دارد. ولی در بعضی از روایات می‌خوانیم که منظور از «ما اناها»، «ما أعلمها» است؛ یعنی خداوند هر کس را به مقداری تکلیف می‌کند که به او «اعلام» کرده است. لذا به این آیه، در مباحث «اصل برائت» در «علم اصول» استدلال کرده‌اند که اگر انسان حکمی را نمی‌داند، مسئولیتی در برابر آن ندارد (مکارم شیرازی، ۱۳۸۳، ج ۲۴: ۲۶۰). بنابراین خداوند در وضع تکالیف و جعل قوانینی که سعادت بشر در گرو آن است مکلف نمی‌سازد. در نتیجه شریعت الهی به هر دو معنای یاد شده عادلانه است. (سعیدی مهر و دیوانی، ۱۳۸۵: ۸۶).

عدل جزایی

«عدل جزایی» یعنی خداوند بر پایه عدل و حکمت کیفر می‌دهد (ربانی گلپایگانی، ۱۳۸۱: ۱۹۵). و جزای هر انسانی را متناسب با اعمالش مقرر می‌کند. براین اساس، خداوند نیکوکاران را پاداش می‌دهد و بدکاران را کیفر (سعید مهر و دیوانی، ۱۳۸۵: ۸۶).

نگرش یکسان داشتن خدا به افراد نیکوکار و بدکار، فرمانبردار و متخلف از فرامین، برخلاف عدالت است، زیرا موجب از بین رفتن استحقاق اشخاص و ملت‌ها می‌شود. در این صورت، هیچ انسانی به نتایج کارهای خوب و بدش نمی‌رسد و نیز این برخلاف هدف خداوند از آفرینش است. لذا در برابر هر گونه تخلف از تکالیف‌ها و فرامین، مجازات‌هایی را مقرر داشت تا به این وسیله، خوبان را از بدان و گناهکاران را از بی‌گناهان و مؤمنین را از متخلفین جدا سازد؛ تا براساس «عدالت در مجازات» نیکوکاران به پاداش خودشان برسند و بدکار به اندازه نافرمانی‌اش عذاب شود (رستگار، ۱۳۸۳: ۹۸).

نه تنها حکم عقل، بلکه حکم شرع نیز بر این معنی گواه است که تکالیف انسان‌ها باید در حدود و توانایی آن‌ها باشد. جمله «لا یكلف الله نفسا الا ما اناها» به همین معنی اشاره دارد



در قرآن کریم آمده است: «لله ما فی السموات و ما فی الارض لیجزی الذین اساءوا بما عملوا و یجزی الذین احسنوا بالحسنى» (النجم / ۳۱): و آنچه در آسمان‌ها و زمین است، همه ملک خداست که بدکاران را به کیفر می‌رساند و نیکوکاران را پاداش نیکوتر عطا می‌کند. مالکیت مطلقه در عالم هستی از آن خداوند است و هدف بزرگ او از این آفرینش گسترده، این است که انسان را با برنامه‌های تکوینی و تشریحی و تعلیم‌وتربیت انبیا در مسیر تکامل پیش ببرد. لذا در پایان آیه، به‌عنوان نتیجه این مالکیت می‌فرماید: «فرض این است که بدکاران را به‌خاطر اعمال بدشان کیفر دهد و نیکوکاران را در برابر اعمال نیکشان پاداش دهد» (مکارم‌شیرازی، ۱۳۸۳، ج ۲۲، ص ۵۳۶).

همچنین، عدل جزایی خداوند اقتضا دارد که هیچ انسانی به سبب تکلیفی که به او ابلاغ نشده است، مجازات نشود سعیدی مهر و دیوانی، ۱۳۸۵: ۸۶): «و ما کنا معذبین حتی نبعث رسولا (اسراء/ ۱۵): ما تا رسول نفرستیم عذاب نخواهیم کرد.

در علم اصول، در مباحث «برائت» به آیه فوق استدلال شده است، زیرا حداقل مفهوم آیه این است که در مسائلی که عقل قادر به درک آن نیست، خداوند بدون بعث رسولان، یعنی بیان احکام و وظایف، کسی را مجازات نمی‌کند. این دلیل بر نفی مجازات و عقاب در موارد عدم بیان است و اصل برائت نیز چیزی جز این نمی‌گوید که: «عقاب بدون بیان» صحیح نیست (مکارم شیرازی، ۱۳۸۳، ج ۱۲: ۷۲).

حل چند شبهه

عدل الهی و تفاوت‌ها

اختلافات که در آفرینش مخلوقات و به‌ویژه انسان‌ها وجود دارد، چگونه با عدل و حکمت‌الهی سازگار است؟ و چرا خدای حکیم و عادل، همه مخلوقات را یکسان نیافریده است؟ پاسخ این است که: ۱. آنچه در جهان خلقت وجود دارد، «تفاوت» است نه «تبعیض»، تبعیضی که از مصادیق ظلم است، به این معنی است که گرچه چند نفر استحقاق‌های همسان دارند، بین آن‌ها فرق گذاشته شود؛ به‌طوری که حق برخی از آن‌ها داده نشود. این طور تبعیض را در جهان خلقت نداریم. بله، بین موجودات جهان خلقت تفاوت هست. یعنی

خدای متعال مخلوقات را متفاوت خلق کرده است، بدون اینکه آن‌ها هیچ‌گونه حقی بر خدا داشته باشند. این تفاوت به هیچ نحو ظلم محسوب نمی‌شود، چون حق کسی از بین نرفته است؛ بلکه به همه احسان شده است. (استاد مطهری، ۱۳۶۴: ۱۲۸).

۲. اختلاف آفریدگان در بهره‌های وجودی، لازمه نظام آفرینش و تابع قوانین علت و معلولی حاکم بر آن است و فرض یکسان بودن همه آن‌ها پندار خامی است. بلکه چنین فرضی، مساوی با ترک آفرینش است. زیرا اگر مثلا همه انسان‌ها، مرد یا زن بودند، توالد و تناسلی انجام نمی‌گرفت و نسل انسان منقرض می‌شد. یا اگر همه مخلوقات انسان بودند، چیزی برای خوردن و تأمین سایر نیازمندی‌ها نمی‌یافتند. و نیز اگر همه حیوانات یا نباتات، یک نوع و یک رنگ و دارای خواص یکسان باشند، این همه فواید بی‌شمار و زیبایی‌های خیره‌کننده پدید نمی‌آید (مصباح یزدی، ۱۳۷۹: ۱۶۶).

امیرالمؤمنین علی (علیه‌السلام) به همین حقیقت اشاره می‌کند؛ آنجا که می‌فرماید: «لا یزال الناس بخیر ما تفاوتوا فاذا استتوا هلكوا»: تا مردم با هم تفاوت دارند؛ در خیر و رفاه هستند. ولی هنگامی که بخواهند از هر نظر یکسان باشند، نظام زندگی آن‌ها از هم می‌پاشد (سبحانی، بی‌تا: ۱۶۵).

عدل الهی و مسئله خلود

قرآن کریم صریحاً درباره گروهی از کفار و گنهکاران، سخن از مجازات جاویدان و به تعبیر دیگر «خلود» به میان آورده است. (مکارم شیرازی، ۱۳۸۲: ۱۴۵).

در (آیه ۶۸، سوره توبه می‌خوانیم: «وعد الله المنافین و المنافات و الکفار نار جهنم خالدین فیها»: خداوند به مردان و زنان منافق و کفار وعده آتش سوزان جهنم داده است و جاودانه در آن خواهند ماند.

همان‌گونه که در آیه همین سوره به مردان و زنان با ایمان وعده باغ‌های بهشت را به‌طور جاودانه داده است: «وعد الله المؤمنین و المؤمنات جنات تجری من تحتها الانهار خالدین فیها»: خداوند به مردان و زنان با ایمان باغ‌هایی از بهشت را وعده داده که نهرها از زیر درختانش جاری‌اند و جاودانه در آن خواهند ماند. در اینجا این سؤال پیش می‌آید که: عذاب

همچنین، عدل جزایی خداوند اقتضا دارد که هیچ انسانی به سبب تکلیفی که به او ابلاغ نشده است، مجازات نشود سعیدی مهر و دیوانی، ۱۳۸۵: ۸۶): «و ما کنا معذبین حتی نبعث رسولا (اسراء/ ۱۵): ما تا رسول نفرستیم عذاب نخواهیم کرد



پی‌نوشت

۱. خداوند به یکتایی خود گواهی می‌دهد که جز ذات اقدس او خدایی نیست و فرشتگان و دانشمندان نیز به یکتایی او گوه هستند و نگهبان عدل و درستی است.

منابع

۱. قرآن کریم، عثمان طه.
۲. ربانی گلپایانی، علی (۱۳۸۱). عقاید استدلالی (۱). ترجمه محاضرات فی الالهیات. انتشارات نصاب، قم.
۳. رستگار، قطب‌الدین محمد (۱۳۸۲). «عدل» اصل دوم دین اسلام. انتشارات آسیانا. چاپ دوم.
۴. سبحانی، جعفر (بی‌تا). الهیات و معارف اسلامی. مؤسسه سیدالشهدا، قم.
۵. ستاد عقیدتی اسلامی، (۱۳۶۴). مبانی عقیدتی اسلامی. مرکز نشر دانشگاهی، تهران چاپ دوم.
۶. سعیدی مهر، محمد (۱۳۸۱). آموزش کلام اسلامی. سپهر.
۷. سعیدی مهر، محمد و دیوانی‌امیر (۱۳۸۵). معارف اسلامی (۱). دفتر نشر معارف قم، چاپ نود و سوم.
۸. سعیدی پور، محمود، (۱۳۸۰). فرهنگ فارسی به فارسی خرد. فخر رازی، تهران. چاپ نهم.
۹. طبیب، عبدالحسین (بی‌تا). کلم الطیب (ج ۱). کتابفروشی اسلام، تهران. چاپ سوم.
۱۰. شیروانی، علی (۱۳۷۸). درسنامه عقاید. مرکز جهانی علوم اسلامی، چاپ دوم.
۱۱. فیض کاشانی، (۱۳۶۲). تفسیر صافی. کتابفروشی اسلامی، تهران. چاپ ششم، ۱۳۶۲ ش، ج ۲.
۱۲. محمدی، علی (بی‌تا). شرح کشف‌المراد. دارالفکر، قم.
۱۳. مصباح یزدی، محمدتقی، (۱۳۷۹). آموزش عقاید. شرکت نشر بین‌الملل تبلیغات اسلامی، تهران. چاپ چهارم.
۱۴. مکارم شیرازی، ناصر (۱۳۸۲). پنجاه درس اصول عقاید برای جوانان، قم، انتشارات نسل جوان، چاپ دوازدهم، ۱۳۸۲ ش.
۱۵. _____ (۱۳۸۳). تفسیر نمونه. دارالکتب الاسلامیه، تهران.
۱۶. معلوف، لوئیس، (بی‌تا). ترجمه المنجد (ج ۱). ترجمه مصطفی رحیمی اردستانی. انتشارات صبا، چاپ دوم.

ابدی برای گناهان محدودی که در این جهان ارتکاب می‌شوند، چگونه با عدل الهی سازگار است؟ (مصباح یزدی، ۱۳۷۹: ۱۶۷).

برای رسیدن به راه‌حل نهایی این بحث، باید به چند نکته دقیقاً توجه کرد:

الف) مجازات‌ها و کیفرهای رستاخیز به مجازات‌ها و کیفرهای این جهان شباهت ندارند که مثلاً شخصی مرتکب تجاوز و سرقت می‌شود و او را مدتی به زندان می‌افکنند. بلکه مجازات‌ها قیامت بیشتر به صورت آثار اعمال و خاصیت کارهای انسان است. به تعبیر روشن‌تر، دردها و رنج‌هایی که گناهکاران در جهان دیگر می‌کشند، اثر و نتیجه اعمال خود آن‌هاست که دامانشان را می‌گیرد (مکارم‌شیرازی، ۱۳۸۲: ۱۴۷).

قرآن مجید در اینجا تعبیر روشنی دارد و می‌فرماید: «فالیوم لا تظلم نفس شیئاً و لا تجزون الا ما کنتم تعملون» (یس / ۵۴): امروز (روز رستاخیز) به هیچ‌کس ستم نمی‌شود و جز اعمال خود شما، جزایی برای شما نیست. با یک مثال ساده می‌توانیم این حقیقت را مجسم کنیم: شخصی به سراغ مواد مخدر یا مشروبات الکلی می‌رود و هر چه به او می‌گویند این مواد زهرآگین، معده تو را خراب و قلب تو را بیمار می‌کند، او گوش نمی‌دهد.

به تدریج گرفتار زخم معده، ناراحتی قلبی و بیماری اعصاب می‌شود و سپس تا پایان عمر از این بیماری‌ها رنج می‌برد. آیا در اینجا می‌توان ایراد گرفت که چرا این فرد که چند هفته یا چند ماه بیش‌تر گناه نکرده است، ده‌ها سال باید شکنجه ببیند؟! فوراً در پاسخ گفته می‌شود: این نتیجه و اثر عمل خود اوست.

مجازات‌های روز قیامت (بیشتر) از این قبیل‌اند و بنابراین ایرادی در موضوع عدالت باقی نمی‌ماند (مکارم‌شیرازی، ۱۳۸۲: ۱۴۶).

ب) منشأ عذاب و خلود اخلاق ردیله است که عمده آن‌ها کفر، نفاق و عناد با حق است. منشأ بیشتر گناهان گناهکاران همین صفات است و این صفات ملکاتی هستند که دیگر قابل تغییر نیستند. چون این ملکات دائمی‌اند، لذا عذاب نیز دائمی خواهد بود (محمدی، بی‌تا: ۱۱۰).

ج) این اشتباه محض است که بعضی گمان می‌کنند، مقدار زمانی مجازات باید به اندازه زمان گناه باشد. زیرا رابطه میان گناه و مجازات رابطه زمانی نیست، بلکه به نتیجه

و کیفیت گناه بستگی دارد. مثلاً ممکن است کسی در یک لحظه، آدم بی‌گناهی را به قتل برساند و مطابق بعضی از قوانین دنیای امروز او را به زندان ابد محکوم کنند. در اینجا می‌بینیم که زمان گناه تنها یک لحظه زود گذر بوده، در حالی که مدت مجازات ده‌ها سال است و هیچ کس این امر را ظالمانه نمی‌شمرد. چرا که در اینجا دقیقه، ساعت، ماه و سال مطرح نیست، بلکه کیفیت گناه و نتیجه آن مطرح است.

ذکر این نکته نیز لازم است که از آیات و اخبار اسلامی استفاده می‌شود، در باب رحمت الهی آن‌قدر وسیع و گسترده است که گروه عظیمی از خطاکاران را در برمی‌گیرد:

ع گروهی از طریق شفاعت؛

ع گروهی از طریق عفو؛

ع گروهی از طریق اعمال نیک کوچکی که انجام داده‌اند و خداوند به بزرگی خودش، آن اعمال کوچک را پاداش عظیم می‌دهد؛

ع گروهی بعد از آنکه مدتی در دوزخ مجازات شدند، به رحمت و مواهب الهی باز می‌گردند. تنها گروهی باقی می‌مانند که بر اثر لجاجت و دشمنی با حق و ظلم، فساد و نفاق بیش از حد، وجودشان را سرتا پا ظلمت کفر و بی‌ایمانی فرا گرفته است (مکارم‌شیرازی، ۱۳۸۲: ۱۴۹).

قرآن در اینجا تعبیر جالی دارد: «بلی من کسب سیئه و احاطت به خطیئته فاولئک اصحاب النار هم فیها خالدون (بقره/۸۱): کسی که مرتکب گناهی شود و آثار آن تمام وجود او را احاطه کند، چنان کسی اهل دوزخ است و جاودانه در آن خواهد ماند.

نتیجه‌گیری

آموزه عدل با کل نظام تکوینی و تشریحی جهان و همچنین جزای اعمال در ارتباط است. واژه قسط در آیه کریمه «شهد الله انه لا اله الا هو و الملائکه اولوا العلم قائما بالقسط» (عمران/۱۸) همه مصادیق و مظاهر عدل را شامل می‌شود. چنانکه یکی از اقوالی که علامه طبرسی در تفسیر آیه نقل کرده، این است که خداوند تدبیر خلق (تکوینی و تشریحی) و جزای اعمال را براساس عدل انجام می‌دهد.

عدل یکی از صفات کمال، و ظلم یکی از نقایص به‌شمار می‌رود و واضح است که خدای متعال سرچشمه همه کمالات و از این نقص (ظلم) منزّه است. بنابراین خداوند هیچ‌گاه کاری برخلاف عدالت و حکمت انجام نمی‌دهد.